



نقدی بر اسلام رحمانی محسن کدیور^۱

نفوذ لیبرالیسم از مجرای «اسلام رحمانی»

محمدرضا باقرزاده

در مجموع، اسلام رحمانی دیدگاهی است که حاصل آن برداشتی گزینشی و تبعیضی از اسلام است. ممکن است تصور شود چون اسلام ابعاد رحمانی هم دارد، غرض از طرح این کاربرد، برجسته کردن و تثویزه سازی این بخش از اسلام است؛ در حالی که این اقدام به نوعی ایمان آوردن به بعضی از اسلام و انکار بعضی دیگر است. در فرهنگ قرآنی نشانه نفاق و کفر پنهان است. ترکیب اسلام رحمانی به عنوان موصوف و صفت، نافی نوعی از اسلام است که وجود خارجی ندارد. چون اسلام همه اش، هم رحمانی است و در عین حال هم مقتدرانه و انقلابی؛ یعنی در عین اقتدار البته رحمانی است.

ما دو اسلام نداریم که یکی «اسلام غیظانی» یا «اسلام غیر رحمانی» باشد و دیگری اسلام رحمانی. این گونه کاربرد، نوعی اتهام به طرفداران اسلام سیاسی است که گویی آن ها بعد رحمانی اسلامی را نمی بینند یا منکر هستند. اسلام یک حقیقت واحد است که همه اش لطف و رحمت است.

کسانی چون محسن کدیور نیز که در پی ترویج عبارت «اسلام رحمانی» هستند، بخشی از آیات قرآن را که می تواند نسبتی با ارزش های لیبرالی داشته باشد، برگزیده و ضمن تعریف آن ها در چارچوب مفاهیم لیبرالی، باقی آیات قرآن و سنت پیامبر (ص) را جراحی و حذف کرده، می کوشند اسلام را منحصر در همان مفاهیم سازگار با لیبرالیسم معرفی کنند. قرآن کریم به شدت با کسانی که ایمان تبعیضی را اختیار کرده به برخی از احکام اسلام ایمان می آورند و به برخی از احکام اسلام کافر می شوند، برخورد کرده و چنین ایمانی را رد می کند.

خدای متعال در سوره حجر از کسانی که قائل به ایمان به بخشی از دین و انکار بخشی دیگر هستند، به «مقتسمین» یاد کرده و آنان را وعده عذاب داده است. مقتسمین، بیمار داناتی هستند که می خواهند دین و حکم

اصطلاح «اسلام رحمانی» چندسالی است که به جای «اسلام ناب محمدی» که از سوی حضرت امام (ره) به کار رفته بود، در میان چهره های جریانی خاص به کار رفته و می رود. این گفتمان را می توان از تبار اسلام های گزینشی قلمداد کرد که برای تاثیر گذاری لیبرالیسم در جامعه اسلامی به گزینش گری از آموزه های اسلامی روی می آورند تا کالای خود را به راحتی در جامعه اسلامی به مخاطبان بقبولانند. آگاهی داشتن از ماهیت ایدئولوژیک طراحان این گفتمان، راهنمای خوبی برای تبیین اهداف طرح این گفتمان است. طراحان این گفتمان به طور عمده از طرفداران نظریه جامعه مدنی هستند و این نظریه بر اساس مبانی و زیرساخت هایی همچون تساهل و تسامح، پلورالیسم، سکولاریسم، اومانیسم و قانون گرایی لیبرال استوار است. برخی که آن را به کار می برند شاید چندان هم از عمق آن آگاه نباشند؛ اما عده ای نیز با اطلاع و برنامه آن را تثویزه می کنند. مطرح کنندگان این ایده هم از سیاسیون هستند و هم از غیر آن ها.

از طراحان این نگرش التقاطی به اسلام، محسن کدیور است که این دیدگاه را به خوبی چارچوب بندی کرده است و اتفاقاً وی از طرفداران پروپاقرص حقوق لیبرالی است که دیدگاه هایش در کتاب حق الناس و دیگر آثار وی شاهد این مدعا است. کدیور در یک سخنرانی به طرح مؤلفه ها و ارکان طرح اسلام رحمانی پرداخته و ده مؤلفه برای آن بر شمرده است. از آن جا که در این نوشتار مجال آن نیست که دیدگاه همه تئوریسین های این نگرش را مورد بررسی قرار دهیم، به نقل و نقد دیدگاه وی می پردازیم؛ با این اعتقاد که نقد سخنان او تا حدود زیادی دیدگاه های دیگران را نیز به نقد خواهد کشید.

۱. سخنرانی جشن نیمه شعبان در مرکز فرهنگی اسلامی ایرانیان اوکلند، شمال کالیفرنیا، ۲ مرداد ۱۳۸۹ تاریخ انتشار: ۹ شهریور ۱۳۸۹، سایت جرس جنبش راه سبز



63



خواهد یافت. دشمنان اسلام به این نتیجه رسیده‌اند که مردم ایران را نمی‌توان به طور صریح به لیبرالیسم دعوت کرد اما اگر قرائتی از اسلام که مضمون و مزه لیبرالیستی داشته باشد به آن‌ها عرضه شود، چون مسلمان هستند خواهند پذیرفت. شبیه این ترفند در گسترش فمینیسم در دنیا تجربه شده است. فمینیست‌ها تا قبل از گرایش‌های پست‌مدرنیستی به فکر گسترش فمینیسم ناب و خالص در همه دنیا بودند؛ اما به مرور زمان دریافته‌اند که یک راه برای موفقیت آن‌ها رویکرد منطقه‌گرایانه و استفاده از ظرفیت‌های موجود در مناطق مختلف جهان برای پذیرش رگه‌هایی از فمینیسم است تا به صورت خزنه وارد جوامع شوند. این نسخه در مورد سیاست گسترش لیبرالیسم هم مصداق دارد.

معصومه ابتکار: «از ابتدا، انجمن اسلامی در آمریکا و اروپا هم‌زمان با تأسیسش در ایران نیز شکل گرفت و فراتر از اعتقادات دینی شیعی با نگرش اسلام رحمانی فعالیت می‌کرد؛ اسلامی که تنوع دیدگاه‌ها را بیان می‌کند»^۵

سیدمحمد خاتمی: «مدارس ایران معرّف چهره رحمانی اسلام باشند»^۶ البته مراد وی از اسلام رحمانی، همان اسلامی است که با قرآن سازگاری ندارد؛ چون او به صراحت می‌گوید: «به قرآن نمی‌شود استناد کرد؛ در حال حاضر مطالب قرآن با برخی دریافت‌های بشری سازگار نیست؛ چراکه احکام آن متناسب با زندگی قبیله‌ای است. زندگی مورد نظر اسلام زندگی قبیله‌ای است، پس قرآن کریم برای ما قابل استناد نیست»^۷ جلایی‌پور از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب در بسط دامنه این نفوذ، سطح جوانان را مورد نظر دارد و می‌گوید: «دغدغه و هدف دوم فعالان دانشجویی، ترویج و غنابخشیدن به گفتمان مردم‌سالاری و اسلام رحمانی

۵. ۹۳/۱۲/۰۹ www.farsnews.com

۶. چهارشنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۲ <http://khabarfarsi.com>

۷. ۱۷ دی ۱۳۹۱ www.mashreghnews.ir

است»^۸

۵. کنترل نفوذ روزافزون اسلام ناب و انقلاب اسلامی

دشمنان نگران از نفوذ اسلام ناب چاره‌ای ندارند که با تحریف ماهیت حقیقی اسلام، از تأثیر این عامل بیداری در جوامع غربی و کشورهای تحت نفوذ آن‌ها در شرق بکاهند. مغشوش کردن چهره اسلام با خطوط مبهمی مانند اسلام داعشی یا لیبرالی می‌تواند به این سیاست جامه عمل بپوشاند.

۶. پشتیبانی فکری از گفتمان سازش با استکبار

از زمان روی کار آمدن دولت یازدهم، جریان سازش با استکبار که خواب رفته بود، همچون افعی آفتاب‌خورده بیدار شد و اکنون برای ادامه فعالیت خود نیازمند بازمهندسی فکری است. این بازمهندسی گاه با ادبیات آکادمیک از سوی نظریه‌سازانی همچون سریع‌القلم و صادق زیباکلام و حسن روحانی و معصومه ابتکار و گاهی با سبک و سیاق به اصطلاح فقهی از سوی کسانی چون محسن کدیور و مجتهد شبستری و دیگران صورت می‌پذیرد.

۷. مقابله با اسلام سیاسی و مقاومت اسلامی در منطقه

واکنش مخالفان اسلام در برابر تحولات سریع منطقه به سمت بیداری اسلامی و قدرت یافتن جبهه مقاومت در مسیر مبارزه با صهیونیسم و به برکت گفتمان اسلام سیاسی، طراحی نسخه‌های بدلی از اسلام است که هم حس اسلام‌خواهی جوانان را تا حدودی پس نرزد و هم به تامین اهداف صهیونیسم در منطقه کمک کند. یکی از این نسخه بدل‌ها اسلام رحمانی است. در واقع کاربرد اسلام رحمانی، نوعی اتهام‌افکنی به طرفداران اسلام سیاسی و اسلام حکومتی است که آنان بعد رحمانی اسلامی را منکر هستند.

طبیعی است که وقتی اسلام فقط از دریچه رحمانیت صرف دیده شود، این تنگ‌نظری باعث خواهد شد حتی دشمنان را نتوان به دیده دشمنی نگریست و بایستی با آن‌ها هم سخن از دوستی و مودت و رحمت سرداد؛ در حالی که بر اساس آموزه‌های اسلامی و قطعیات دین، نگاه مودت‌آمیز شامل دشمنان اسلام و کفاری که قصد دشمنی دارند و دشمنی می‌ورزند، نمی‌شود.

۸. استحاله و اسقاط حکومت دینی

نقطه اشتراک همه گروندگان به دین لیبرال حتی اگر آن را مطرح نکنند،

۸. ۹ اسفند ۱۳۹۳ <http://shafaf.ir>

کسانی چون محسن کدیور نیز که در پی ترویج عبارت «اسلام رحمانی» هستند، بخشی از آیات قرآن را که می‌تواند نسبتی با ارزش‌های لیبرالی داشته باشد، برگزیده و ضمن تعریف آن‌ها در چارچوب مفاهیم لیبرالی، باقی آیات قرآن و سنت پیامبر(ص) را جراحی و حذف کرده، می‌کوشند اسلام را منحصر در همان مفاهیم سازگار با لیبرالیسم معرفی کنند.





یا تناسب اسلامی.

منبع فهم عدالت در اسلام رحمانی وی خرد جمعی است که به طور منطقی سر از مرجعیت عرف درمی آورد که در فقه اسلامی از اعتبار نفسی و ذاتی برای کشف احکام و اراده شارع برخوردار نیست. بایستی توجه داشت که عقل، فردی و جمعی ندارد و اگر حکمی عقلی نباشد، جمعی بودن آن به منزله جمع صفرها است.

۳. عقلانیت ابزاری

عقلانیت در لیبرالیسم، فراتر از عقلانیت ابزاری نیست. در اسلام رحمانی هم این عقلانیت مورد پذیرش است که محصول آن علوم انسانی مرسوم و محصول تمنن غربی است.

در اسلام رحمانی کدیور از اعتبار عقل در خدانشناسی، مرجعیت عقل در کشف اراده تشریعی خداوند استنتاج شده است؛ در حالی که در عین امکان استناد به عقل در اثبات وجود مبدأ و معاد می توان به ممکن نبودن استناد به آن در جزئیات شرع معتقد بود.

قیاس مرجعیت عقل در علوم طبیعی با مرجعیت آن در علوم انسانی درست نیست؛ چون ابزار شناخت در حوزه علوم تجربی تجربه است. در حالی که علوم انسانی با انسان سروکار دارد و انسان در محک تجربه در نمی آید؛ چون گوهر انسانیت امری فراتجربی و فراحسی است. حتی گاهی دسترسی عقل به ابعاد حسی انسان نیز به دلیل پیچیدگی این ابعاد، شدنی نیست.

در اسلام رحمانی به طور تناقض آمیزی ضمن پذیرش رجوع غیرمتخصص به متخصص، بر ضرورت توجیه عقلانی در احکام فرعی شرعی اصرار می شود.

۴. تساهل و تسامح در قالب رحمانیت گرایی افراطی

تساهل و تسامح از ارکان و نتایج لیبرالیسم است. در لیبرالیسم همه ارزش ها در ارزش آزادی و ارزشمندی بهره مندی از آن در این دنیا خلاصه می شود و بر این اساس، هرگونه عتاب و عقاب اخروی و یا مجازات و قاطعیت دنیوی در اجرای حق و عدالت مورد بی توجهی است؛ چنان که در اسلام رحمانی کدیور بر صفت رحمانیت تاکید می شود در حالی که خداوند، شدیدالعقاب و قهار و منتقم نیز هست و اساسا این صفات هم ذیل رحمت الهی تعریف می شوند. ضمن آن که خدای رحمان با همه خلائق، رحیم به مؤمنان نیز هست.

در اسلام رحمانی، رحمت به مثابه قاعده آمره فقهی قلمداد شده در حالی که رحمت، روح احکام شریعت است و قاعده استنباط شریعت نیست. در اسلام رحمانی، از اجرای شریعت و قاطعیت در این مسیر به سبعت و خشونت تعبیر می شود؛ در حالی که علی علیه السلام، آن دریای رحمت، الگوی قاطعیت در اجرای شریعت نیز بود.

۵. نسبییت اخلاقی

لیبرالیسم با اصطلاح اخلاق به ستیز با شریعت برمی خیزد. اما کدام اخلاق؟ اخلاقی نسبی که ظرفیت تطابق با عرف های متحول و متغیر را نیز دارد. در اسلام رحمانی کدیور، اخلاق به مثابه قاعده فقهی و حقوقی مورد تاکید است! اما گفته نمی شود کدام اخلاق منظور است و مکانیسم دستیابی و فهم امر اخلاقی چیست. همچنین کتمان می شود که حتی گاهی امر اخلاقی تحت الشعاع امر اخلاقی مهم تر دیگری قرار می گیرد. حکم فقهی «تترس» در فقه اسلامی را می توان در این باره مورد مطالعه قرار داد. از این مهم در فقه به ترجیح اهم بر مهم و تقدیم مصالح اولی بر

این است که نمی توانند معتقد به حکومت اسلامی برای اجرای شریعت اسلام باشند؛ چون حکومت اسلامی تجلی اجتماعی و بازوی اجرایی احکام اسلام در عرصه جامعه است و نگرش لیبرالی و رحمانی به دین پوشش مناسبی برای تامین این دیدگاه است.

۹. رفاه گرایی و راحت طلبی

شاید بسیاری از کسانی که به اسلام رحمانی روی می آورند، بازتاب گرایش های لذت طلبانه خود را بروز می دهند. رفاه طلبان عوام به ناچار می پذیرند که توان عمل به همه اسلام را ندارند و به جلوه های لذت بخش اسلام بسنده می کنند و از عمل به تکالیف مثل جهاد و عبادت و ایثار و ... با اذعان به فسق خود سرباز می زنند. اما خواص و عالمان رفاه طلب تنها به فسق اکتفا نکرده، برای فسق و لذت طلبی خود توجیه فقهی و دینی هم دست و پا می کنند. این راحت طلبان اگر می توانستند، حتی اصل اسلام را که بساط عیش و عشرتشان را تهدید می کند منکر می شدند، اما برای آبروداری به طرح اسلام فقط رحمانی روی می آورند.

اشتراکات اسلام رحمانی کدیور با لیبرالیسم

محسن کدیور می گوید: ده مؤلفه اصلی اسلام رحمانی، مهم ترین علائم برای شناخت اسلام رحمانی است.

ما در این نوشتار کوتاه به دلیل ضیق مجال از نقل سخنان وی صرف نظر می کنیم و صرفا موارد تطبیق آن سخنان با لیبرالیسم را از نظر خواننده این سطور می گذرانیم.

۱. وحی گریزی و عرف گرایی

در لیبرالیسم اراده و رضایت انسان جای رضایت و اراده خداوند را می گیرد؛ از این رو وحی گریزی و عرف گرایی رکن مهم لیبرالیسم است. در اسلام رحمانی اما چون نمی توان اراده و رضایت خداوند را انکار کرد، در مکانیسم کشف این اراده و رضایت الهی دستکاری و خرابکاری می شود.

در اسلام رحمانی کدیور، شناخت رضایت الهی از سه راه عقل و شهود و وحی به دست می آید؛ که وی راه وحی را برای اکثریت ظاهر عوام می داند و به تبع، عقلا و اهل شهود باید راه دیگری را بپیمایند! در حالی که اولاً این گونه منبع شناسی برای اسلام راه را برای ورود اسلام شناسان کشف و شهودی به عرصه باز می کند، شبیه آن چه در مسیحیت و کلیسا اتفاق افتاد و باعث عدول روزافزون از گزاره های وحیانی مسیحیت شد؛ ثانیاً عقل مورد نظر وی اگر عقل ابزاری و خودبنیادی باشد که در لیبرالیسم مطرح است، با عقل گرایی اسلام ناب سازگاری نخواهد داشت؛ چنان که در جای جای سخنان او از عقل جمعی سخن می رود که همان «عرف» غیرمعتبر در اسلام است.

لیبرالیسم به هیچ وجه نمی تواند با جهان شمولی مکتب و آموزه های آن کنار بیاید؛ چنان که اسلام رحمانی کدیور اصالت را بر زمان مند و مکان بند بودن متون وحی می داند. در حالی که در اسلام حقیقی، اصل بر فرازمانی و مکانی بودن آموزه های اسلام است و برعکس، موقت بودن احکام اسلامی به اثبات نیاز دارد.

۲. برابری و تساوی گرایی و تناسب ستیزی و عدالت گریزی

در لیبرالیسم، عدالت جایگاهی ندارد و اصل بر آزادی و برابری است. در اسلام رحمانی، عدالت را مطرح می کنند اما کدام عدالت؟

اسلام رحمانی کدیور بر عدالت تاکید دارد اما تعریفی از عدالت ارائه نمی کند تا معلوم شود عدالت مورد نظر او همان برابری لیبرالی است



مصالح پایین تر تعبیر می شود.

۶. کرامت غربی

کاربرد کرامت در اسلام رحمانی کدیور، آن را به در اردوگاه لیبرالیسم می غلتاند اگر مراد از کرامت همان چیزی باشد که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و فرهنگ حقوق بشر غربی باشد. نتیجه تفسیر لیبرالیستی از کرامت انسان، سلب مسؤولیت از او است در حالی که نتیجه تفسیر اسلام از کرامت انسان، مسؤولیت او است. کدیور، ملاک کرامت را به عقل و اختیار می داند در حالی که کرامت بر دو قسم است: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. کرامت ذاتی استعداد کمال یابی است؛ کرامت اکتسابی هم نفس کمال یابی است. اگر انسانی از نعمت عقل و اختیار هم استفاده درست نکرد و به کمال نرسید، از نگاه اسلامی دیگر کرامت ندارد و در مراحل از این سقوط مستحق مرگ هم می شود. در حالی که در نگرش لیبرالی این کرامت هرگز سلب نمی شود و اگر انسانی در اختیار خود زیست حیوانی را اختیار کرد هم کرامت دارد و باز هم خلیفه خدا است! نتیجه کرامت مورد نظر کدیور این است که خدا بدون هدف عقلایی به انسان عقل و اختیار داده است. در حالی که ارزش عقل و اختیار در کاربرد آن برای اختیار عقلانی است.

در اسلام رحمانی به گفته کدیور به جانشینی خداوند برای اثبات کرامت انسان استدلال شده؛ در حالی که اگر جانشینی خداوند نعمت خداوندی است، چگونه ذاتی و سلبناپذیر است؟ جانشین خداوند کسی است که خدایی عمل کند و مطابق با تجویزات الهی در خلقت خداوند تصرف کند؛ در حالی که مقتضای استدلال کدیور این است که حتی انسان های بدنام تاریخ هم خلیفه های خداوند باشند!

به گفته کدیور، اسلام رحمانی حقوق بشر را به رسمیت می شناسد و با روح قرآن و مقاصد شریعت و اهداف دین سازگار است. اندک آشنایی با مبانی اندیشه اسلامی ثابت می کند که حقوق بشر غربی از بنیاد با حقوق اسلامی سازگار نیست و به همین دلیل کشورهای اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی اعلامیه حقوق بشر اسلامی را تصویب کردند تا حساب خود را از اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد جدا کرده باشند.

۷. آزادی مداری مطلق

کدیور می گوید راز کرامت انسان در اختیار اوست؛ در حالی که راز کرامت انسان در استفاده صحیح از اختیار است. نفس اختیار فراتر از استعداد نیست و ارزش انسانی به امر تکوینی مستند نمی شود بلکه به استفاده صحیح از امر تکوینی مستند است.

اسلام رحمانی کدیور، ارزش ایمان را وابسته به انتخاب آزاد می داند؛ در حالی که تحقق و شکل یابی ایمان حقیقی هرچند به انتخاب آزاد است اما ارزش پاسداشت این ایمان و نگاهداشت یا تغییر آن، تابع ارزش متعلقات ایمان است. از این رو اگر کسی از انتخاب آزادانه خود درست و عقلانی بهره نبرد، بلکه به خرافه و باطل و طاغوت ایمان پیدا کرد چه ارزشی

برای این ایمان می توان برشمرد؟

بر اساس قاعده التزام به لوازم ایمان، جامعه ایمانی و اسلامی جامعه ای است که به استلزامات ایمان ملتزم باشد. احکام دین برای اجرا است نه ویرتین بی خاصیتی که هیچ تاثیری در نظام حقوقی و فرهنگی و سیاسی و اجتماعی جامعه نداشته باشد آن هم به استناد این که مردم آزادند. اجباری نبودن دین اگر به این معنا باشد که نباید مردم را با زنجیر به بهشت برد، مطلب درستی است؛ اما اگر بدین معنا باشد که حکومت اسلامی نباید از برنامه اسلامی برای اداره جامعه برخوردار باشد به شدت غلط است.

استبداد دینی که کدیور مطرح می کند، مفهوم ژونالیستی مبهمی است. از کدیور می پرسیم مراد از استبداد دینی چیست؟ اگر تحمیل عقاید و سلاقی شخصی به اسم دین است، هم عقلا غلط است هم ضد اسلام حقیقی است؛ اما اگر مراد از آن اجرای قاطعانه احکام اسلامی و الزام و اصرار بر اجرای حق باشد، عین دین است.

۸. ساینتیسم، علم مداری و تجربه محور

بر خلاف اتهام مدعیان اسلام رحمانی، در اسلام ناب تعهد جای تخصص را نمی گیرد بلکه تخصص را تکمیل می کند؛ چون تخصص اگر با تعهد همراه نباشد در خدمت منافع دشمنان قرار می گیرد.

کدیور می گوید: فقاقت، توانایی نمایندگی دیگر علوم اسلامی را ندارد، همچنان که صلاحیت جانشینی علوم انسانی را فاقد است. در پاسخ به این دیدگاه افراطی باید گفت فقاقت، علم ارتباط احکام اسلام در همه زمینه های فردی اجتماعی سیاسی اقتصادی فرهنگی هنری و... است. اگر مخاطب اسلام و احکام آن، انسان است، به طور طبیعی با علوم انسانی سروکار دارد. علوم انسانی در همه جای دنیا متأثر از جهان بینی ها است. نهایتاً در حوزه اسلامی، جهان بینی اسلامی باعث تحول و تکامل علوم انسانی می شود. به واقع مدیران و برنامه ریزان کشور همان گونه که باید متخصصان این علوم باشند، از جامعه شناسی، حقوق، اقتصاد، آمار، علوم سیاسی، روابط بین الملل، روانشناسی و... باید از تخصص اسلام شناسی نیز در تولید و به کارگیری این علوم بهره مند باشند یا نظارت آن ها را بپذیرند.

«اسلام رحمانی علوم انسانی را دستاورد خرد جمعی انسان ها در طول تاریخ می داند، و معتقد است با کمک این علوم می توان به ارتقای جوامع انسانی کمک کرد.» در حالی که اگر ملاک نیاز به وحی، ناتوانی عقل است چون دستاورد عقل بشر در برخی حوزه ها صفر است، عقل جمعی به واقع جمع صفرها است. رجوع عقل جمعی اسلام رحمانی به همان عرف است که در اسلام ارزش ذاتی در کشف احکام الهی ندارد.

کدیور می گوید در اسلام رحمانی مخالفت با علوم انسانی به بهانه غربی بودن آن ها مخالفتی جاهلانه است و پیروان اهل بیت (ع) حق را از هر کسی هرچند کافر و منافق و مشرک می پذیرند؛ چون «الحکمة ضالة

نتیجه تفسیر لیبرالیستی از کرامت انسان، سلب مسؤولیت از او است؛ در حالی که نتیجه تفسیر اسلام از کرامت انسان مسؤولیت او است. مقتضای استدلال کدیور این است که حتی انسان های بدنام تاریخ هم خلیفه های خداوند باشند!



المؤمن». انظر الى ما قال و لا تنظر الى من قال. و چون دانش جغرافیا ندارد» اشتباه کدیور این است که از علوم انسانی غربی، غرب جغرافیایی را برداشت کرده است؛ در حالی که مراد ما از دانش غربی، دانشی است که در بستر جهان‌بینی‌های مادی و الحادی زاد و ولد کرده و امروزه در غرب نمود دارد. آموختن حکمت از دیگران، فرع بر حکمت‌شناسی است. همچون کسی که مرواریدشناس است و در دریا غواصی می‌کند تا مروارید صید کند. گمشده او مروارید است. حال اگر مرواریدشناس نباشد، هم جانش را در دریا به خطر می‌اندازد و هم به جای مروارید، سنگریزه بیرون می‌آورد.

۹. دموکراسی به مثابه مکتب

دموکراسی به مثابه مکتب و نه صرفاً روش و مجرای اجرای مکاتب، از مهم‌ترین ارکان لیبرالیسم است. از آن‌جا که اسلام رحمانی کدیور، تصمیم‌گیری در حوزه عمومی را حق مردم می‌داند، به شدت به این رکن لیبرالی پایبند است؛ بنابراین وی قائل به جدایی دین از حوزه حاکمیتی و حکومتی است. در حالی که وقتی حکومت اسلامی بر اساس پذیرش عمومی شکل گیرد، به تبع، اجرای قوانین اسلامی مورد رضایت عامه و دموکراتیک خواهد بود.

حضرت علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر، رضایت مردم را بعد از حق بودن و عدل بودن و در چارچوب آن معتبر می‌داند که تفاوت بنیادین با رضایت عمومی مطرح در اسلام رحمانی لیبرالی کدیور دارد.

اسلام رحمانی کدیور در حوزه عمومی ملاک مشروعیت را رضایت می‌داند؛ در حالی که در اسلام حقیقی، ملاک مشروعیت در حوزه عمومی مصلحت عامه است نه فقط رضایت. اساساً فقه سیاسی اسلام نظام سیاسی را بر مدار مصلحت و «علی ما یراه الامام» استوار می‌سازد.

این آموزه اسلام رحمانی کدیور که «زاممدار، وکیل مردم است نه ولیّ مردم»، مخالف با نص صریح قرآن است که مردم را به پیروی از اولیای دین مانند پیامبران و امامان فرمان می‌دهد؛ در حالی که اگر مردم موکل باشند، امر به اطاعت از وکیل معنا ندارد.

در اسلام رحمانی کدیور «مردم محجور نیستند تا ولیّ و قیّم بخواهند»؛ در حالی که ولایت در اسلام جایگاهی است که حتی پذیرش آن بر فرزانه‌ای مثل علی بن ابی‌طالب(ع) در برابر پیامبر اکرم(ص)، خدشه‌ای به شأن و شخصیت او وارد نمی‌سازد. به‌واقع، ولایت در اسلام، ولایت بر محجورین نیست بلکه بر فرزندانگان است و آن‌که از ولایت الهی‌گريزان باشد، فرزندی ندارد.

در اسلام رحمانی کدیور، زمامدار موظف است به نظر مردم عمل کند. چون عقل جمعی مردم بیش از درک متوسط زمامدار است. از وی می‌پرسیم اگر اسلام شما این زمامدار از نادانان مردم است که سخن افلاطون خواهد شد که گفت دموکراسی، حکومت ابلهان است. اگر از عالمان است چطور به تبعیت عالم از جاهل حکم شده و اگر وی چنان مردم است که ترجیح بالامر مجروح است. البته در مدل زمامداری اسلام رحمانی و دموکراسی غربی، چون زمامدار لازم نیست عالم و عادل و جامع شرایط زمامداری بر فرزندانگان باشد که دربردارنده مشورت با عالمان نیز هست، شاید راهی جز راه پیشنهادی کدیور نباشد. لکن این ملاک مردم‌سالاری حقیقی است که حضرت علی(ع) حاضر نیست برای استقرار حکومت خود، طبق میل مردم سخن بگوید. اما مردم‌سالاری غربی چون به‌واقع، مردم‌سواری است، باید به قیمت عمل طبق میل مردم بر آنان حکم راند از ترس این که

مردم از حاکم دلسرد شوند و از اریکه قدرت به زیرش آورند. در اسلام رحمانی کدیور، سنجش صحت و سقم و ارزیابی حقانیت بر اساس کمیت و اکثریت و قضاوت عامه است که در قرآن مورد انکار و مذمت قرار گرفته، و اکثریت در بسیاری موارد متهم به جهل و بی‌بهرگی از ایمان و عقل است.

کدیور، دموکراسی را کم‌خطاترین شیوه زمامداری می‌داند؛ در حالی که اگر دموکراسی را در برابر فردسالاری و حکومت‌های استبدادی و شبیه آن‌ها فرض کنیم شاید چنین باشد، اما دموکراسی در برابر حکومت نخبگان و صالحان و عالمان قابل قیاس نیست.

وی می‌گوید: «قیدی به دموکراسی نمی‌خورد تا از مردم‌سالاری دینی یا دموکراسی اسلامی سخنی به میان آید» لکن باید توجه داشت که در اسلام، مردم‌سالاری به مثابه روش است نه مکتب که نتواند با مکتب دیگری به نام دین مقید شود.

۱۰. سکولاریسم

یکی از مهم‌ترین ارکان لیبرالیسم، سکولاریسم است. در اسلام رحمانی کدیور به بهانه استقلال نهاد دین و حکومت از یکدیگر، نهاد حکومت حق دخالت در نهادهای دینی را ندارند. در این باره باید توجه داشت که از نظر اسلام حقیقی حکومت‌ها به دو دسته مشروع و نامشروع تقسیم می‌شوند. حکومت‌های نامشروع، حق دخالت در هیچ حوزه‌ای را ندارند و همه تصرفات آن‌ها نامشروع است و به طریق اولی در حوزه دین، اما حکومت‌های مشروع در تمام شؤون حق دخالت دارند. یکی از بارزترین عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ جامعه حوزه‌های علمی دینی است و دولت دینی نمی‌تواند به این حوزه بی‌اعتنا باشد و حمایت از کیان حوزه‌های علمی دینی از مهم‌ترین وظایف دولت دینی است. البته دخالت در نهادهای دینی اگر به معنای اخلال در نظام آزاداندیشی حوزه‌های علمیه باشد، نه تنها دولت دینی که حتی خود حوزه‌های علمی دینی هم نمی‌تواند مانع آزاداندیشی دینی باشد.

از سوی دیگر، حوزه‌های علمیه باید به عنوان اتاق فکر برای دولت دینی که خود آن را تولید کرده‌اند، عمل کنند و نیازهای فکری دولت دینی را در حوزه‌های مربوط برطرف سازند. به نظر می‌رسد به کارگیری انگ‌هایی مانند روحانیت دولتی و مسجد دولتی و مدرسه علمیه دولتی و مرجعیت دولتی، نوعی نظام‌هراسی برای خالی کردن عقبه نظام اسلامی از حمایت علمی و تئوریک است.

کدیور، سکولاریسم به معنای خداانکاری را به ظاهر رد می‌کند و ظاهراً مخالف لائیسیته است؛ ولی تصریح می‌کند که نظام سیاسی باید «نسبت به دین‌باوری و دین‌ناباوری لا‌بشرط باشد». در مقابل این مدل فرانسوی از سکولاریسم، وی تصریح می‌کند که «نوعی سکولاریسم عینی معتدل -تزدیک به تجربه آمریکا- امری قابل دفاع است و اسلام رحمانی با چنین سکولاریسمی مشکلی ندارد.» به نظر می‌رسد منادیان اسلام رحمانی از یک‌سو می‌خواهند ارتباط علم دینی و دولت دینی را قطع کنند اما در عین حال نمی‌خواهند راه اعتراض و مخالف‌خوانی برخی روحانیون لیبرال علیه دولت دینی مسدود شود تا بتوانند از پتانسیل بخشی از روحانیت ارتجاعی علیه دولت دینی بهره‌برداری کنند.

سوتیترها: